

نوشتِ اول

کسانی که نشان می دهند کسی هستند ظاهر کسی را نشان می دهند و گرنه، خود، کسی نیستند. آن که کسی است، آن قدر پنهان است که فقط با چشمی تیزبین دیده می شود. اندیشمندان و ناقدان امروز ما به جز انگشت شماری، برای اثبات نظریات خود، اندیشه و حرف های اندیشمندان پیش از خود و حتی چند قرن پیش از خود را همیشه به وام می گیرند و در شروع حرف شان از ادعای حرفی که دارند منحرف می شوند و تا آخر حرف شان شرح همان اندیشه ای را می دهند که از دیگری به وام گرفته اند. انگار خودشان نیستند و بیشتر اوقات، خودشان را جامی گذارند در پس حرف دیگران.

ما امروز از شرح خود غافلیم و عاجز. ما هنوز سرگرم شرح اندیشه هایی هستیم که هزاران بار اندیشه شده اند و کارشان را کرده اند و شده اند جزو بدیهیات و دیگر هیچ چیزی به اندیشه ی امروز ما نمی افزایند و گره ای از نیازهای جهان امروز ما را باز نمی کنند.

ما عادت داریم برای این که حرف مان نوتلقی شود حرف های پیش از خود را خراب کنیم و بر خرابه ی حرف های آنها حرف خود را که فکر می کنیم حرفی نو است ارائه کنیم. یعنی اساس حرف مان را که قرار است حرف ما باشد، از دیگری به وام بگیریم. این عادت تلخی است. این عادت، ما را از آن چه بوده ایم دور کرده و از آن چه هستیم کهنه تر کرده است.

ما باید تمام اندیشه های پیشینیانمان را در صفحه هایی که هستند همان طور که بوده اند و مانده اند با ابزار امروزمان بفهمیم شان و بگذاریم باشند و از بودن شان هم مراقبت کنیم، که وارث آنها باشیم و دست مایه ی ما هستند. و خودمان را در صفحه هایی بعد از آنان که صفحه هایی نو هستند و ما هستند تعریف کنیم.

نسل ما وارث خوبی برای پیشینیانش نیست. آنها بدون داشتن این همه ابزار مدرنی که پیرامونمان را پر کرده از مانو تر بودند. فکرشان نو تر بود. آنها در اندیشه، در چگونه حرف زدن و در چگونه دیدن جهان پیرامونشان از هم پیشی می گرفتند و هر کدامشان برای خود کسی بود و خود بود.

باید ببینیم چه کرده ایم. چه باید بکنیم و چه کار می توانیم بکنیم. فکر کنیم که چرا خیلی از چیزهایی که به ذهن مان می رسد رانمی توانیم اظهار و یا عملی کنیم. باید راهی پیدا کنیم. ما باید در ارائه ی حرف مان شجاع باشیم و بدانیم که پشتوانه ی شجاعت در حرف، علم است نه احساس. و آینه ای برای دیدن حرف هامان داشته باشیم. آینه ی خودمان را.

سردبیر